فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc122351976)

[پیشگفتار 2](#_Toc122351977)

[ادامه نکات مقدماتی 2](#_Toc122351978)

[نکته چهارم 2](#_Toc122351979)

[نتیجه 3](#_Toc122351980)

[توضیح مسئله 4](#_Toc122351981)

[نکته پنجم 4](#_Toc122351982)

[انواع سیره عقلا 4](#_Toc122351983)

[اقسام سیره متشرعه 5](#_Toc122351984)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره متشرعه

# پیشگفتار

پس از بررسی سیره عقلا به سیره متشرعه پرداختیم و عرض شد که یکی از ادله‌ای که گاهی شاهدیم فقها به آن تمسک کرده‌اند و استناد کرده‌اند سیره متشرعه است در مقابل سیره عقلا، و از این جهت اهمیت دارد که سیره متشرعه هم روشن شود

# ادامه نکات مقدماتی

نکاتی در مقدمه گفتیم که ملاحظه کردید و بر آن‌ها یکی دو نکته دیگر هم می‌افزاییم و وارد دلیل بر حجیت سیره متشرعه خواهیم شد.

# نکته چهارم

این است که سیره متشرعه هم مانند سیره عقلا غالباً با یک ارتکازی همراه است درعین‌حال همان‌طور که می‌گفتیم سیره عقلا گاهی همراه با ارتکاز به صورت غالبی و با یک ارتکاز روشن و مفیدی همراه است و گاهی هم ارتکاز خاصی با سیره همراه نیست در سیره متشرعه هم این تقسیم وجود دارد گاهی سیره متشرعه با یک ارتکازی همراه است و آن عمل و رفتار و سبک رفتار متشرعه همراه با یک ارتکازی است که به تفسیر آن سیره کمک می‌دهد در برد و دلالت آن سیره کمک می‌دهد و گاهی با ارتکاز واضحی همراه نیست که به سیره کمک کند در تبیین حدود و نطاق و قلمرو سیره

این هم یک تقسیمی است که در سیره وجود دارد البته غالباً آن نوع اول است

کمکی هم که این ارتکازات به سیره دارد چه سیره عقلا و چه سیره متشرعه، جهات مختلف است مثلاً یکی از آثار آن این است که درجه آن حکم را معین می‌کند این ارتکاز همراه با این سیره مشخص می‌کند که این سیره فقط جواز را افاده می‌کند یا رجحان را هم می‌رساند یا بالاتر الزام را هم می‌رساند. این‌جور کمک‌هایی را ارتکاز به سیره می‌دهد

یا گاهی انضمام ارتکاز موجب می‌شود که دلالت آن سیره فراتر از یک حکم تکلیفی باشد افاده یک حکم وضعی می‌کند به ضمیمه آن سیره و سبک عمل، می‌گوید این حجت است کما اینکه در سیره عمل به خبر واحد یا قول ذوالید داریم.

بنابراین ارتکاز منضم به سیره آثار و برکات بسیار متعددی دارد که نمونه‌هایی از آن اشاره شد و بیش از این هم می‌شود از آن استفاده کرد

به عنوان مثال: در تقسیمات حکم تا پانزده، بیست تقسیم برای زمانی اینجا برشمردیم و گفتیم حکم بیش از بیست تقسیم دارد و این ارتکاز در تعیین انواع این حکم در آن تقسیمات ده پانزده‌گانه می‌تواند اثر بگذارد و همین‌طور در قیود و شرایط و ویژگی‌های حکم، موضوع و متعلق اینها می‌تواند اثرگذار باشد

از این جهت است که ارتکاز نقش مؤثری در تعیین دایره و حدود و قلمرو سیره‌ها دارد، چه سیره‌های عقلاییه و چه سیره‌های متشرعه و اگر سیره عقلا و متشرعه دلیل پیدا کرد و حجت شد این ارتکاز در تبیین آن خیلی ارزش دارد.

ارتکاز مجرد و بدون همراه یک عمل خارجی، آن محل بحث است، داستان جدایی دارد اما ارتکازی که ضمیمه فعل می‌شود مثل ارتکاز ضمیمه قول خیلی ارزش دارد

به بیان دیگر و جامع ارتکازات این رسوب‌های ذهنی و این یافته‌های پنهان و عمیقی که در ذهن بشر وجود دارد و ارتکازات فردی آن‌جوری نیست ارتکازات نوعی جا افتاده است این ارتکازات در فضای حجج و استنباطات و اجتهاد قرار بگیرد سه قسم است.

۱- یک ارتکازی که ضمیمه اقوال است یعنی روایت را که آدم می‌خواند با یک ارتکاز به عنوان قرینه لبیه روایت را معنا می‌کند اینها ارتکازات منضم به اقوال است، آیه‌ای را می‌خواند، سخنی را می‌شنود همراه با یک ارتکازی می‌شود که همه دارند این ارتکاز به شکل قرینه لبیه در تفسیر متن اثر می‌گذارد.

این نوع اول موجب انصراف می‌شود، موجب تعیین ویژگی‌های حکم می‌شود، موجب تعیین ویژگی‌های موضوع و متعلق می‌شود و انصراف ایجاد می‌کند یا به عکس الغاء خصوصیت می‌کند، ارتکازی همراه متن است می‌گوید این قیدی که اینجا آمده است قید غالبی است، قید توضیحی است و این قید غیر مؤثر در حکم است این قدر این ارتکاز ضمیمه به اقوال مهم است گاهی قیود را ملغی می‌کند، قیودی که ذکر شده است را می‌گوید اینها قید نیست.

یک شکل کاملاً ملغی می‌کند و گاهی کامل ملغی نمی‌کند و می‌گوید روی قید چیز دیگری است، گاهی به عکس قیدی در کلام نیست ولی ارتکاز می‌گوید این ارتکاز به این شق دارد، با انصراف قید می‌زند.

یک نوع تعیین ویژگی‌های حکم می‌کند از آن اقسام حکم در تقسیمات متنوعی که وجود دارد که یکی را به عنوان دلیل ارتکاز انتخاب می‌کنیم و هکذا انواع تأثیرات ارتکازات ضمیمه به اقوال به وجود می‌آورد

۲- نوع دیگر ارتکاز، ارتکاز ضمیمه به سیره‌ها و رفتارهاست، آنجا قول نداریم سیره و رفتار متشرعه را حجت می‌دانیم و در آنجا حدود و دایره آن سیره می‌آید با ضمیمه ارتکاز تعیین می‌شود.

این هم نوع دوم است که هم در سیره عقلاست و هم در سیره متشرعه است

۳- نوع سوم ارتکازات مستقله است ارتکازاتی که ضمیمه به قولی یا فعلی نشده است با یک ارتکاز می‌خواهیم حکمی را بسازیم یا حکمی را نفی بکنیم آن داستانی است که قبلاً در بحث سابق چند جلسه بحث کردیم که ارتکازات می‌تواند هم حجت تأسیسی بیاورد و خود حجت بشود وهم ارتکازات می‌تواند حجت موجود را الغاء بکند

این کارکرد ارتکاز نوع دوم و ارتکازات مستقلی که دلیل مستقل برای حکم می‌شود یا دلیل موجود را اسقاط می‌کند

فی‌الجمله هر سه نوع ارتکاز ارزش دارد هم ارتکازات پیوست اقوال و هم ارتکازاتی که پیوست افعال و سیره‌ها می‌شوند و هم ارتکازات مستقله البته در هر کدام قیود و شرایط وجود دارد خیلی وقت‌ها هم ارزشی ندارد ارتکازات غیر عمیقی است یا ریشه در جهاتی که ما را به حجیت می‌رسانند ندارند.

# نتیجه

نتیجه این بحث کلی این است که سیره‌های متشرعه هم مانند سیره عقلا گاهی با ارتکازات واضحه هستند و ارتکازات در تعیین حدود آن بسیار مؤثر است و گاهی این‌جور نیست و خیلی ضعیف است و کم‌رنگ است.

## توضیح مسئله

تعبیری وجود دارد که شبهه قاعده است که می‌گوید در ادله لبیه و قرائن لبیه باید اخذ به قدر متیقن کرد و در موارد مشکوک نمی‌شود به اطلاق آن‌ها تمسک کرد برای اینکه اطلاق از احوال لفظ است و شامل ادله عقلی و لبی نمی‌شود

این فرمایش به عنوان یک قاعده مورد قبول وجود دارد.

این فرمایش به یک معنا تام است و به یک معنا باید اشکالی به آن وارد کرد.

به آن معنا تام است که به مجرد پیدا شدن شک نمی‌توان قائل به اطلاق شد. مقدمات حکمت نمی‌شود اجرا کرد

اما اگر کسی بخواهد بگوید در ادله لبیه یک قدر متیقن اصلی را بگیر و بقیه را رها کن به این معنا این حرف درست نیست برای اینکه یک چیزی قدر متیقن نباشد ولی اگر دقت در دلیل لبی می‌کنیم و شواهد را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم اینجا را هم می‌گیرد یعنی خود دلیل بُرد دارد گرچه یک شک بدوی داشتیم ولی اینجا را می‌گیرد.

اینکه می‌گوییم در ادله لبیه قدر متیقن را اخذ می‌کنیم به این معنا نگیرید که هر جا هر شکی عارض شد بگوییم قدر متیقن قطعی وجود دارد و آن را می‌گیریم

باید دقت کرد ممکن است در شواهد لبی و قرائن لبیه یک علائمی پیدا کنیم که آدم را مطمئن بکند که اینجا را هم می‌گیرد ولو به معنای اولیه این جزء قدر متیقن‌ها نیست. گاهی از این نکته که گفتم غفلت می‌شود باید دقت مضاعفی داشت.

این هم یک مسئله که ارتکازات در واقع کمک‌های سیره هستند و نباید آن را کم گرفت چه در سیره عقلا و چه در سیره متشرعه اینها در تعیین دوائر در حکم و موضوع اثرگذار هستند.

(دلیل عقلی دارای آن ملاکاتی می‌شود که در عقل عملی است. ارتکازات ممکن است عقلی نباشد و عقلایی یا متشرعه باشد یعنی از یک جهت پایدار حکم عقل برنخیزد یعنی از جنبه‌های عقلایی و عرف و امثال اینها باشد – در بحث اسباب تعدیه حکم مفصل بحث کردیم آن جا ملاحظه بفرمایید.)

# نکته پنجم

# انواع سیره عقلا

این نکته‌ای است که خالی از دقت نیست و این نکته این است که سیره عقلا را از یک منظر به دو نوع تقسیم کرد

۱- یک نوع آن است که تا کنون با آن مأنوس بودیم و متبادر به ذهن است و آن عبارت است از سیره‌های عقلایی که در جامعه شکل می‌گیرد در موضوعاتی که مورد ابتلایی و بشر است، انواع مسائل مورد ابتلا بشر قرار می‌گیرد بدون اینکه در آنجا شرعی در کار باشد سیره‌ای شکل می‌گیرد.

۲- نوع دوم هم متصور است و ندیدیم جایی طرح شده باشد شاید مصداقی جایی به آن توجه شده باشد و آن این است که ممکن است یک سیره‌های عقلاییه پس از آن که عقلا از شرع مطلع شدن شکل بگیرد.

عقلا بعد از اینکه دیدند شارع چنین مسئله‌ای را گفته است در بستر یک رأی و نظر و مسئله شرعی، آن وقت یک سیره عقلاییه شکل گرفته است. سیره عقلاییه است یعنی طبع عقلا اقتضای چنین رفتاری می‌کند در اعتماد به خبر ثقه در اعتماد به قول ذو الید جوری است که عقلا طبعی هستند که موجب شکل گرفتن این سیره شده است طبعی یا نیازی وجود داشته است که بر اساس آن عقلا اعتماد به خبر ثقه می‌کنند اعتماد به قول ذوالید می‌کنند معاملات به شکل معاطاتی انجام می‌دهند این سیره متعارف عقلاییه است

اما ممکن است بگوییم یک سیره عقلاییه شکل می‌گیرد بعد از آن که یک حکم شرعی وارد شد یک مسئله شرعی شکل گرفت عقلا روی طبع عقلایی خود این‌جور عمل می‌کنند.

در جهر و اخفات، شارع نماز را جعل کرده است و قرائت را قرار داده است و چیزی هم راجع به جهر و اخفات نگفته است این‌جور تصویر می‌کنیم یک احتمال است که بگوییم یک نوعی از سیره عقلاییه ممکن است اینجا شکل بگیرد و آن این است که سیره‌ای شکل می‌گیرد مبنی بر اخفات چون آن راحت است همین‌جور برای عقلا معنا نداشت که سیره‌ای بر اخفات باشد ولی بعد از اینکه شارع این موضوع را قرار داد و وضع کرد و جعل و منتشر کرد. عقلا روی طبع عقلایی خود اخفاتی است این هم نوعی از سیره عقلاییه است.

این رفتار همین‌جور در عقلا نبود بله در عقلا یک ارتکازی وجود دارد وقتی شارع برای آن موضوع درست می‌کند آن ظهور و بروز پیدا می‌کند این نکته خوبی است که باید توجه بشود.

آن چیزی که اینجا مهم است این است که ممکن است کسی بگوید این سیره متشرعه است ما می‌خواهیم بگوییم این سیره عقلاست و مشمول آن مباحثی می‌شود که قبلاً مطرح کردیم

حالا ممکن است در آن مباحث نکاتی پیدا بشود که تفاوتی داشته باشد.

# اقسام سیره متشرعه

سیره متشرعه چند قسم است

یک نوع این است که شکل‌گیری یک رفتار در شعاع بیان حکمی است بعد از اینکه حکمی یا احکامی بیان شد به طور طبیعی آدم‌ها به سمت آن می‌روند در مقام اجرا در شعاع این حکم شرعی این رفتار را شکل داده‌اند بدون اینکه بگوییم این رفتار ریشه در خود شرع بما هو شرع دارد

برای این قسم اول بسیار می‌شود مثال زد

بسیاری از سنن و آداب جامعه دینی داریم که این در رتبه متأخر از احکام شرع است و نمی‌شود گفت این ملهم از خود شارع است ولی واقعاً اینها از فضای دینی برخاسته است.

خیلی از سنن وجود دارد که به آن شعائر گفته می‌شود ولی در حکم اولی نیست و در احکام وجود ندارد ولی در اجواء شرع این‌جور سبک‌ها پیدا می‌شود این سبک‌های شکل گرفته در فضا و مناسبات شرعی و دینی می‌شود گفت یک نوع خاصی از سیره‌های متشرعه است بدون اینکه بگوییم شارع آنجا یک حکمی دارد.

سرویس‌هایی که مسلمانان دارند؛ آفتابه بوده و بعد شلنگ شده است اینکه آفتابه باشد یا شلنگ باشد در حکم شرع نیست ولی یک احکامی دارد که در جامعه قرار می‌گیرد فضای مناسب خود را تولید می‌کند فضا این است که ساختمان حمام یا سرویس یا لوله‌کشی متفاوت است یا مثل لباسشویی‌ها آن فضای شرعی اقتضائاتی تولید می‌کند و آن اقتضائات در سبک زندگی، هنر و معماری و شهرسازی و بسیاری از این شئون فردی اجتماعی جامعه اسلامی اثر می‌گذارد، تولید یک سبک معماری می‌کند، تولید یک سبک شهرسازی می‌کند، تولید یک سبک رفتاری می‌کند درحالی‌که اینها جزو آداب و سننی که روایت داشته باشیم یا بگوییم شارع روی این عنایت داشته است نیست

یک چیزی اینجا داریم به این عنوان که بگوییم این‌ها سیره‌های متشرعه است ما شئت فسمّ ولی این را خیلی دقت کنید این از مباحث مهمی است که در علوم انسانی و مباحث دیگر خیلی مؤثر است.

ما مواجه هستیم با سبک‌هایی از معماری و شهرسازی و خانه‌سازی و رفتارهای خاصی که در فضای جامعه دینی ایجاد می‌شود در حالی مستقیم نمی‌شود گفت شارع این را می‌گوید ممکن است با عنوان ثانی ترجیحی در آن پیدا بشود و یا با عنوان ولایی گفته شود ولایت این را می‌گوید درحالی‌که مستقیم نمی‌شود ملهم از شرع است و از آن یک حکم اولیه شرعی به دست بیاوریم -روی این که عرض می‌کنم خیلی دقت بکنید- وقتی که اسلام آمد تمدن اسلامی شکل گرفت تمدن این است که بخشی از رفتارها را به وجود می‌آورد در شعاع آن تأکیدات و احکام اولیه است که شارع قرار داده است و یا حتی احکام ثانویه که شارع قرار داده است اما جزء دوم تمدن انواع سبک‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امثال اینها هست که اینها در شرع به آن معنا نیست اما اگر شرع را بخواهیم پیاده بکنیم عملاً انسان را به این سمت می‌برد یا حداقل می‌گوید این‌جوری راحت است که آن را عمل بکند.

اینکه زندگی آپارتمانی یا ویلایی، مدرسه‌ای که کنار مسجد باشد یا نباشد، یک جاهایی دلیل ممکن است پیدا بکنیم و به عنوان اولیه بگوییم شرعی است ولی خیلی از این آداب و رفتارها این در آن نیست اجواء شرعی اگر بود اگر این لباس‌شویی را می‌خواست بسازند آن حکم شرعی را در آن لحاظ می‌کرد که چگونه آب در آن قطع نشود تا پاک بماند.

این هم یک موضوعی است که به نظرم از مسائلی است که مدنظر شهید صدر قرار نگرفته است روی این تأملی بکنید

عرض ما این است که سیره متشرعه که می‌گوییم یا سیره‌های دینی یا سبک‌های رفتاری و زندگی دینی، یک معنای آن سیره متشرعه‌ای است که اینجا بحث می‌کنیم

اما رفتارهای دینی و سبک‌های زندگی دینی یک معنایی دارد که برخاسته از این نگاه اول است یعنی اجواء شرعی و دینی که پدید آمد یک اقتضائاتی در ساخت و صنعت و معماری و هنر و رفتار و تعامل و… دارد

آن جهت تدین و تشرع اینها را به وجود آورده است ولی نمی‌شود گفت متلقای از شارع است

سیره‌های متشرعه را از این منظر بسیار کلان و مهم می‌شود به دو قسم تقسیم کرد سیره‌هایی که برآمده از آن نگاه و رویکرد دینی است ولی متلقی و منبعث از شارع به عنوان حکم نیست.

نوع دوم سیره متشرعه که منبعث از خود شارع است و حکم را بیان می‌کند

صلی الله علی محمد و آل محمد